

بررسی انسان در مبانی تعلیم و تربیت اسلام از دیدگاه علامه شهیدمطهری

علی اصغر ماشینچی^۱ و سعید نورالدین حسینی^۲

۱. استاد یار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران

Mashinchi56@gmail.com

۲. ایوب جمعی اداره آموزش و پرورش، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، گروه علوم تربیتی، ایران (نویسنده

مسئول) Seidnoor14@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: هدف این مقاله بررسی انسان در مبانی تعلیم و تربیت اسلام از دیدگاه علامه شهیدمطهری است. جامعیت و همه جانبه بودن قوانین اسلامی آنچنان است که اگر کسی آن را بشناسد معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر خارج است. معارف اسلامی برای همه امور قانون و آداب آورده است و در همه ابعاد زندگی انسان نظر داده است و اطمینان داریم که اسلام در بر دارنده پاسخ به نیازهای مردم است.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش از نظر عقلی اگر وضع حاکم بر فطرت با فطرت همسو نباشد، استعدادهای عالی آدمی رشد نمی کند. محیط غیرعقلانی نمی تواند عقل را رشد دهد و محیط غیرمعنوی نمی تواند معنویت را در انسان پرورش دهد. «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این براساس قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزیها یک سلسله ویژگیهای انسان است.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که در وجود انسان از سوی خداوند متعال ویژگیهایی قرار داده شده است که او را از سایر موجودات متمایز می کند؛ خردورزی، حقیقت جویی، زیباگرایی، عدالت طلبی، خداگرایی و سایر ویژگیهای ذاتی از جمله این استعدادهای فطری را تشکیل می دهند. مجموعه وضعیت زندگی آدمی باید به گونه ای سامان یابد که این ویژگیها، که به مثابه بذریه است که در زمین خلقت انسان وجود دارد، رشد کند. تعلیم و تربیت در بین مجموعه اموری که زندگی آدمی را شکل می دهد، مهمترین و اثرگذارترین عامل است و باید با استعدادهای عالی فطری هماهنگ باشد. لزوم این هماهنگی به طور کامل مورد تأیید عقل است.

کلیدواژه ها: انسان، اسلام، تعلیم و تربیت اسلامی، علامه شهیدمطهری، اندیشه اسلامی

¹ analytic-descriptive

مقدمه

هریک از نظامهای تربیتی اهداف خاصی را مدنظر دارند و همه فعالیت‌های خود را برای تحقق آنها مصروف می‌دارند. در تربیت اسلامی، هدف اساسی و غایی تربیت، الهی شدن آدمی است. برای رسیدن به این هدف، استعداد‌های عالی انسان که در خلقت او قرار داده شده است باید رشد کند و فعلیت یابد [۲]. علامه شهید مرتضی مطهری که در خصوص تربیت انسان نیز دیدگاه‌هایی دارد با الهام از مکتب تربیتی اسلام معتقد است: «تربیت، پرورش استعداد‌های درونی و به فعلیت درآوردن آنها است.» با مطالعه آثار ایشان اصول و قواعدی می‌توان استنباط کرد که رعایت آنها رسیدن به اهداف تربیت اسلامی را ممکن می‌سازد. علیم‌وتربیت در زندگی بشر مهمترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است به گونه‌ای که هرگونه، اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. توانایی‌های انسان در زندگی بروز و ظهور پیدا می‌کند و انسانیت انسان تحقق می‌یابد [۱]. در اسلام به این موضوع مهم توجه بسیار شده و قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین گردیده است. بدیهی است «یک مکتب که درای هدفهای مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد [۳] از جمله موضوعات اساسی که لازم است طرح شود این است که تربیت چیست؛ آیا تربیت مخصوص انسان است یا موجودات دیگر و یا اشیای دیگر نیز تربیت پذیرند؟ [۴] در ماهیت تربیت می‌توان گفت: «تربیت با صنعت فرق دارد. با توجه به همین تفاوت، انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت، «ساختن» است به معنی اینکه شیء، یا اشیا را تحت نوعی پیراستن و آراستن قرار می‌دهند؛ میان اشیا و قوای آنها ارتباط برقرار می‌کنند. قطع و وصله‌هایی در جهت مطلوب انسان صورت می‌گیرد و آن گاه این شیء می‌شود مصنوعی از مصنوعات انسان. فرض کنید که از گل یک حلقه انگشتر یا یک زیور دیگری می‌سازیم، آن را شکل می‌دهیم یا به قول معروف پرداخت می‌کنیم؛ وضع مخصوصی به آن می‌دهیم و می‌شود یک مصنوع برای ما ولی تربیت، پرورش دادن است؛ یعنی استعداد‌های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است [۵].

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه از نظر ماهیت، کیفی و از نقطه نظر، شیوه‌ی گردآوری اطلاعات، از نوع کتابخانه‌ای-اسنادی است. روند انجام پژوهش نخست با مراجعه به منابع معتبر و مرتبط داخلی و خارجی در زمینه‌ی موضوع پژوهش انجام گرفت. پس از آن، ضمن بررسی محورهای اساسی، کلیدواژه‌ها و مفاهیم بنیادی آن گزیده شدند؛ و در ادامه به جایگاه و ارتباط مفاهیم پرداخته شد. این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان‌های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و و کتاب‌ها، آثار و نوشته‌های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته‌های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته‌ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنا تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است. روش تحقیق به منظور وصول به اهداف، روش توصیفی-تحلیلی است که در آن ضمن توصیف اطلاعات جمع‌آوری شده، اطلاعات نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این روش اطلاعاتی گردآوری می‌شود که به لحاظ ماهیت کیفی اند و در کتابخانه نگهداری می‌شوند. منابع کتابخانه‌ای مورد استفاده عبارتند از کتاب، مقاله و دیگر آثار مکتوب اعم از کاغذی و الکترونیکی و بخشی از گردآوری اطلاعات در روش مذکور از طریق فیش نویسی صورت گرفته است. در شیوه پردازش اطلاعات عمدتاً از استنتاج یا استدلال استفاده شده است. برای سازماندهی هرچه بهتر تحقیق بر اساس سوالات اصلی و فرعی، ابتدا مفهوم شناسی موضوع و سپس تحلیل محتوا مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث می‌پردازیم.

مبانی نظری

هدف تعلیم و تربیت

به گفته استاد، گرچه در اسلام انسان‌ها هم به علم و هم به عقل دعوت شده‌اند، ولی تنها فراگیری و آموزش دادن کافی نیست، آنچه در این زمینه ضرورت دارد، تفکر و تعقل است که از صفات بارز عقل تغییر دادن و آینده را به حساب آوردن و نتیجه نهایی را در نظر داشتن است [۶]. از نظر تعلیم، مغز متعلم به منزله انباری است که معلومات و فرمول‌ها توسط آموزگار در آن ریخته می‌شود تا در وقت مناسب دانش‌آموز آموخته‌های پیشین را بازگو نماید. هدف تعلیم باید بالاتر و برتر از این باشد. معلم بایستی نیروی فکری متعلم را پرورش دهد، باید قوه استنباط، تجزیه و تحلیل و ابتکار او را به سوی رشد و استقلال فکری رهنمون سازد که همان اجتهاد و اظهار نظر درباره مسائل و ارائه راه‌حلی جدید است [۷]. به نظر وی عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشند. علم به معنای تحصیل مراد خام برای فکر است. انسان متفکر، اگر اطلاعاتش ضعیف باشد، مانند کارخانه‌ای است که مواد خام ندارد [۸].

تاثیر انسان‌شناسی بر تعلیم و تربیت :

چنانکه قبلاً اشاره شد انسان به عنوان موضوع تعلیم و تربیت نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای در نظام تربیتی دارد و هر گونه نگرشی به آن می‌تواند تاثیر خاص و مستقیم و انکارناپذیری داشته باشد. چون در دیدگاه رئالیسم اسلامی انسان موجودی با دو ویژگی مهم و اساسی عقل (علم) و ایمان است، لذا بر آموزش‌های معنوی و اخلاقی و رشد قدرت عقلانی و قوه تفکر انسان تاکید فراوانی شده است [۹]. همچنین از آنجا که مساله ی فطرت انسانی در نظر رئالیسم اسلامی ام‌المعارف نامیده شده است، در نظام تربیتی نیز احیای فطرت انسانی را آرمان تربیت دانسته آن را یکی از اصول اساسی تعلیم و تربیت می‌داند [۱۰]. اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت تربیت هم اگر بکار برده شود بر همین اساس است [۱۱]. چون در انسان‌شناسی این مکتب نوع انسان در انسانیت یکسان است و تفاوتی ندارد و هر آنچه می‌تواند رشد استعدادها و تواناییهای انسان را فراهم آورد به همه نوع تعلق دارد و هیچ فردی از افراد انسانی نباید از آن محروم گردد و یکی از این موارد مشترک عمومیت و همگانی بودن حق تعلیم و تربیت است که به نوع انسان برمی‌گردد و متعلق به نوع انسان است لذا همگان باید حق بهره‌مندی از این نعمت عظمای الهی را داشته باشند. در این دیدگاه نه تنها همه انسانها حق بهره‌مند شدن از آموزش پرورش را دارند بلکه بالاتر از این فراگیری علم و دانش مورد نیاز جامعه، یک فریضه است. مرحوم علامه طباطبایی در همگانی بودن کسب علم و دانش برای همه انسانها به جهت اشتراک در نوع (یعنی اینکه نوع انسان ویژگی خاصی دارد) به طور اساسی و جوهری هرگونه تفکر تبعیض آمیز را در این باره طرد می‌کند، زیرا از نظر نوع بین هیچ گروهی از انسانها (زنان، مردان، بردگان و ...) تفاوتی وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن این حق را از آنان سلب کرد. طبق این نظریه هرگونه محروم کردن و روا داشتن تبعیض (در امر تعلیم و تربیت) کاری غیراصولی و طبعاً با طبیعت انسانی مخالف است [۱۲]. مزیت اصحاب صراط مستقیم بر بقیه و نیز مزیت صراط آنان بر سبیل‌سایرین، تنها به علم است نه عمل. آنان به مقام پروردگارشان علمی دارند که دیگران ندارند. زیرا در سبیل‌های پایین تر صراط مستقیم، اعمال صالح کامل و بدون نقص نیز وجود دارد و وقتی برتری اصحاب صراط مستقیم به عمل نیست، فقط علم باقی می‌ماند. آیه (یرفع الله الذین آمنوا منکم ...) به این مزیت اشاره می‌کند. زیرا نشان می‌دهد، آنچه خودش به سوی خدا بالا می‌رود، کلمه طیب و علم است و اما عمل صالح، اثرش کمک به بالا رفتن علم است. [۱۳]

پرورش استعدادها

استاد گراندقدر اعتقاد دارند که تربیت، پرورش استعداد درونی است که بالقوه در یک شی‌موجود است و با صنعت تفاوت دارد. صنعت پرورش نیست، ساختن است. به این معنی که شی‌ یا اشیائی را تحت نوعی پیراستن و آراستن قرار می‌دهند و میانشان ارتباط برقرار میکنند. تربیت فقط در مورد جاندارها (گیاه، حیوان، انسان) صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیر جاندار به کار بریم مجازاً به کار برده ایم، نه به معنای واقعی تربیت. از این نکته مشخص می‌شود تربیت باید تابع و پیرو طبیعت و سرشت شی‌ باشد. در تربیت هدف، رسیدن موجود زنده به کمال است و تحقق هدف سازنده مورد قصد است [۱۴].

استعدادهای روح انسان

روح بشر دارای چهار استعداد یا بعد است:

۱- استعداد عقلی (علمی و حقیقت جویی)

۲- استعداد اخلاقی: (وجدان اخلاقی) این امر اصیلی در انسان است که انسان در عمق سرشت و فطرت خود، اخلاقی خلق شده است. یعنی طوری خلق شده است که دیگران را دوست بدارد

۳- استعداد یا بعد دینی: استعداد اصیل در انسان است که انرا به حس پرستش و حس تقدیس تعبیر می کنند و این غیر از حس حقیقت جوئی است.

۴- استعداد یا بعد ذوقی و هنری: انسان زیبایی را از ان جهت که زیبایی هست دوست دارد البته استعداد پنجمی هم می توان گفت که استعداد خلاقیت است که انسان افریننده و مبتکر آفریده شده است [۱۵].

خودشناسی: ریشه الهامات اخلاقی

خودشناسی ریشه الهامات اخلاقی است که اسلام بر آن تکیه زیاد دارد. انسان با نوعی معرفه النفس، با توجه به نفس الهامات اخلاقی را دریافت می کند و این همان درک خود است. تذکر نفس، توجه به خود و با توجه به خود، درک اینکه چه چیزی مناسب گوهر و جوهر انسانی است و چه چیزی متضاد با اوست و حالت عذاب وجدان همه نتیجه درک از خود است [۱۶].

توسعه خودی:

انسان موجودی ذومراتب است و دارای دو نوع «من» ۱. من ملکوتی که به «نفخت فیه من روحی» (حجر/۲۹) تعبیر شده و در حیات خود نیاز به طبیعت ندارد. ۲. یک مرتبه از وجود انسان طبیعت است [۱۷]. در عالی ترین درجه خود یک فرشته است و بلکه بالاتر از آن و در درجه دیگر یک گیاه است و در درجه دیگر یک جماد. انسان در درجه عالی میان «من» ها تباینی نمی بیند مثل فرشته ها که جنگ با هم ندارند. ولی در درجات دانی و طبیعی که جان و روح انسان، گرگی و سگی باشد، یعنی انسان خود واقعی خویش را از دست بدهد و بیشتر وجودش جنبه طبیعی اش باشد جز جنگ و نزاع چیزی وجود ندارد و وقتی جان، مرد خدا باشد جنگ وجود ندارد [۱۸].

ازدواج اولین مرحله خروج از خودی فرد

دستور اسلام به خارج شدن انسان از لاک خوپرستی (خود طبیعی) مراتب و مراحل دارد که اولین مرحله اش غیر دوستی است. با ازدواج برای اولین بار است که به یک شخص دیگر مانند خود علاقه دارد، یعنی از خود بدر می آید خودش و او یکی می شوند و همه چیز را برای خود بزرگتر می خواهد [۱۹]. من قبیله ای: توسعه خودی از خود خانوادگی تجاوز کرده و به فامیل و قبیله کشیده می شود که این هم کافی نیست [۲۰]. من قومی، من ملی. انسان دوستی: یک قدم بالاتر از مراحل قبل و می فهمیم که انسان را باید در مسیر انسانیت دوست داشت نه در خلاف آن [۲۱]. خود مذهبی: مسلمان باید مسلمان را دوست داشته باشد اما نباید به صورت تعصب درآید و بدخواه غیر مسلمان باشد [۲۲]. دایره خارج شدن انسان از مرز خودخواهی به هیچ چیز حتی انسان محدود نمی شود بلکه تمام عالم وجود را در بر می گیرد ولی در مسیر کمال خود یعنی مسیر حق پرستی و حق خواهی و آنچه خدا برای عالم می خواهد یعنی سعادت که انسان آن چیزی را بخواهد که خدا می خواهد [۲۳].

پرورش جسم و پرورش استعداد عقلانی

از نظر اسلامی آن چیزی که در انسان باید پرورش بیابد و تربیت بشود، چیست؟ انسان دارای جسم است و یک سلسله قوای جسمانی و روح و یک سلسله قوای روحانی، و در اسلام به هر دو جنبه توجه شده است. قبل از ورود در بحث استعداد های انسانی یا معنوی، باید دانست که انسان دارای بعدی ویژه در خلقت، به نام فطرت شده است و فطرت استعدادی انسانی است که از جانب خدا در ضمیر انسان به ودیعه گذارده شده است. چنانکه حدیث نبوی بر وجود آن دلالت می کند. «کل مولود یولد

علی الفطره» «هر نوزادی که متولد می‌شود با فطرت یا به دنیا می‌گذارد». تربیت به معنی پرورش استعدادهاست پس باید استعدادهای انسانی را شناخت و برخورد اسلام را با استعدادهای انسانی بررسی کرد [۲] تربیت دو گونه است :

۱. بیشتر درباره ساختن و صنعت صدق می‌کند. انسان مانند یک شی فرض می‌شود و برای منظور رهایی ساخته می‌شود.

۲. به کمال رساندن انسان بر اساس پرورش استعداد و تقویت نیروی انسانی از طریق :

الف. شناخت استعداد انسان

ب. برقرار کردن نظامی میان استعداد انسان [۶]

پرورش جسم :

اسلام طرفدار پرورش جسم نیز هست تعلیمات اسلام هم بر اساس حفظ و رشد سلامت جسم است و علت حرمت بسیاری از امور، مضر بودن آنها به حال بدن است. بنابراین پرورش جسم در حد حدود پرورش علمی، بهداشت، سلامت و تقویت جسم که نیرو بگیرد یک کمال است. اما اسلام مخالف تن پروری است چون در واقع نفس پروری و شهوت است [۱۲]

اصل تأکید به تربیت دوره کودکی

فطرت الهی انسان در تربیت اسلامی ارزشمندترین چیز در عالم هستی است به گونه‌ای که نباید چیزی را بر آن ترجیح داد. اگر گفتار یا کرداری خلاف قوانین فطرت باشد، باید صریحاً نسبت به اصلاح آن اقدام شود. زمانی که فطرت دست [۳] آورده و الهی است یعنی دوران کودکی باید نسبت به تربیت و شکل دهی آن اقدام، و زمینه را برای مراحل بعدی رشد فراهم کرد. فطرت به درختی شباهت دارد که باید از همان ابتدای رویش از آن مراقبت شود و در هر مرحله‌ای آبیاری لازم به عمل آید تا بتدریج به درختی تنومند و با طراوت تبدیل شود. رفتارهای انسانی و الهی رامی‌توان میوه‌های این درخت محسوب کرد. با توجه به این فرایند بسیار مهم، دانشمندان تعلیم و تربیت به تشبیت و تحکیم صفات نیک اخلاقی از دوران کودکی تأکید فراوان داشته‌اند [۷]. شهید مطهری ضمن اشاره به نظر علمای تربیت قدیم در خصوص تحکیم فضایل اخلاقی در آدمی می‌فرماید: «علمای قدیم در تعریف عدالت می‌گفتند: عدالت ملکه تقوا و پرهیزکاری است؛ یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان ملکه شده باشد و حتی می‌گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود؛ مثلاً آن قدر راستگو باشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید [۵]. براین اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت گیرد. اصلاً گفته می‌شود تربیت فن تشکیل عادت است. روحیه انسان در ابتدا حکم ماده شل و قابل انعطافی مثل گچ را دارد که ابتدا که آن را در آب می‌ریزند، شل است و بعد سفت می‌شود. وقتی این ماده شل است آن را در هر قالبی بریزیم به همان شکل درمی‌آید می‌توان آن را به صورت انسان درآورد یا به صورت خوک و یا خروس. در هر قالبی که بریزیم همین که سرد شد همان شکل را می‌گیرد و سفت می‌شود. می‌گویند روح انسان در زمان کودکی، حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است. هرچه انسان بزرگتر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود. اینکه گفته‌اند: العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر [۸].

اصل انسانیت دوستی

در تعلیم و تربیت، انسان دوست باید باشیم یا انسانیت دوست؟ تفکر اسلامی ضمن احترام به انسان، انسانیت را بیش از انسان محترم و ارزشمند می‌شمارد. اگر انسانی ارزشمند تلقی می‌شود به دلیل ارزشهایی است که در وجود او نهادینه شده است. چرا از انسانهای صالح و در رأس آنها از انبیا و ائمه اطهار (ع) با حس تقدس و احترام یاد می‌شود؟ چون آنان با فرهنگ الهی و انسان زندگی می‌کنند. حتی در بین غیرمسلمانان نیز آنانی که از ارزشهای انسانی دفاع کرده‌اند ارزش بیشتری دارند [۹]. در اندیشه شهید مطهری این موضوع با تحلیل کافی و با ذکر مثالهای مناسب مورد بررسی قرار گرفته است: «یک وقت می‌گوییم «انسان» یعنی این هیكل خاص که در همه این افراد مشترک است و انسان را دوست داشته باشیم؛ یعنی هرکسی را که از نسل آدم هست دوست داشته باشیم و خلاصه منظور از انسان، انسان زیست‌شناسی، آن که زیست‌شناسی او را انسان

می‌داند. آیا مقصود این است؟ یا نه مقصود انسان بما هو انسان است؛ یعنی انسان به خاطر ارزشهای انسانی به خاطر انسانیت و انسان دوستی یعنی انسانیت دوستی. اینجاست که وقتی چمبه و لومومبا را کنار همدیگر می‌گذاریم، دو نوع از ب درمی‌آیند؛ این یک چیز از آب درمی‌آید، آن چیز دیگر؛ یعنی ممکن است این یک انسان از آب درمی‌آید یک انسان درست با ارزشهای انسانی و آن نه تنها یک انسان نباشد بلکه حیوان هم نباشد و به تعبیر قرآن از حیوان هم چند درجه پایین‌تر باشد، انسان را باید دوست داشت به خاطر انسانیت نه به خاطر همین هیكلش و به عبارت دیگر انسانیت را باید دوست داشت» [۱۰]

کرامت انسان

انسان اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش است او علاوه بر حیات نباتی و نفس حیوانی از روح انسانی بهره‌مند است و تکریم او به داشتن روح انسانی است که به هیچ موجود دیگر داده نشده است و این روح منشاء قوای عالمه و عامله، دانایی و توانایی و شعور و شور انسانی در انسان است و نعمت آگاهی و معرفت و حرکت مسؤلانه انسان در جهت کسب فضایل و انجام تکالیف از این روح برمی‌خیزد و انسان به خاطر داشتن روح انسانی از ظرفیت بالای علمی و شناختی که بزرگترین ظرفیت علمی یک ممکن‌الوجود است برخوردار گردیده است [۱۱]. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «تکریم انسان به نعمت عقل است که تنها به انسان عطا شده است و او با عقل نیک را از بد و خیر را از شر تشخیص می‌دهد و مسائل دیگری مانند نطق، خط و تسلط و تسخیر موجودات دیگر بر عقل انسان متفرع می‌شود و تفضیل انسان به این است که از نعمت‌هایی که به دیگر موجودات داده شده، سهم بیشتری دارد» [۱۲]. اگر مراد علامه از عقل، مطلق عقل باشد به گونه‌ای که شامل عقل نظری و عملی گردد اختلافی میان گفتار او و «عبارت بالا» نخواهد بود و لکن این استفاده و برداشت از فرمایش ایشان مشکل به نظر می‌رسد و بدین خاطر می‌توان گفت سخن علامه در این مورد تمام نیست و می‌بایست در باب کرامت انسان و مبنای آن به گونه دیگری تأمل کرد که در ادامه به این مسأله پرداخته می‌شود [۱۳].

امتیازهای روح انسانی

چند ویژگی را می‌توان برشمرد که روح انسانی را از حیات نباتی و نفس حیوانی او ممتاز می‌سازد:

۱- روح انسانی برخلاف حیات نباتی و نفس حیوانی او جاوید و ابدی است و زندگی انسان با مردن پایان نمی‌پذیرد با آنکه در پیدایش روح انسان میان دانشمندان و حکمای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد ولی همه آنان انسان را «روحانیة البقاء» می‌دانند. ۲- حیات نباتی و حیوانی شدت و ضعف‌بردار نیست و از مفاهیم متواطی به شمار می‌آیند یعنی با صفات تفضیلی و عالی به کار نمی‌روند ولی روح و حیات انسانی انسان شدت و ضعف‌بردار است و در اصطلاح اهل منطق از مفاهیم تشکیکی است. انسان به هر میزان از آگاهی و تحرک بیشتری برخوردار باشد زندگی بهتری خواهد داشت و به هر نسبت که آگاهی کمتری دارد ساکن‌تر است و مرده‌تر خواهد بود [۱۴].

۳- مردگی و زندگی انسانها از دیدگاه قرآن به میزان برخوردار بودن انسان از روح انسانی ارزیابی می‌شود قرآن شریف افرادی را که تنها می‌خورند و می‌خرامند و از آگاهی و حرکت مسؤلانه بهره‌ای ندارند مرده خطاب می‌کند: «انک لا تسمع الموتی (نمل / ۸۰) و ما انت بسمع من فی القبور» (فاطر/ ۲۲) و تعلیمات اسلامی را حیات‌بخش معرفی می‌کند «یا ایها الذین امنوا استجیبوا، الله و للرسول اذ دعاکم لما یحییکم (انفال / ۲۴)» ای مومنان! خداوند و رسولش را که شما را دعوت می‌کنند به حقیقتی که شما را زنده می‌کند، اجابت کنید [۱۵].

کرامت روحی انسانی

برای پاسخ به این پرسش ناگزیر باید به آفرینش روح انسان اشاره گردد. خداوند متعال در مورد آفرینش روح می‌فرماید: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین، ثم جعلنا النطفه علقه، فخلقنا العلقه مضغه، فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون / ۱۴-۱۲)» انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم و سپس او را نطفه‌ای در جایگاه محفوظ قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را علقه، علقه را مضغه، مضغه را استخوانی آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم و در مرحله بعدی او را خلقتی و آفرینشی دیگر دادیم پس پربرکت باد درگاه خداوندی را که او بهترین آفرینندگان است [۱۶]. علامه طباطبایی درباره «ثم انشأناه خلقا آخر» می‌گوید: «چون خداوند بر روی

استخوان گوشت پوشانید، می‌فرماید: در این حال ما این انسان را تبدیل به خلقتی دیگر نمودیم، یعنی این انسان را روحانی کردیم و حقیقت و روح این اجسام تبدیل به نفس ناطقه انسانی گردید. پس در «ثم انشأناه خلقا آخر» ماده کنار می‌رود و آن تبدیل به نفس مجرد می‌گردد و آنچه که حکمای قدیم گفته‌اند: چون انسانی بخواهد پدید آید، اول وجود جنینی او تحقق پیدا می‌کند تا به سرحدی که مستعد برای ولوج و دمیدن روح می‌گردد و در آن وقت در یک آن بلافاصله خداوند متعال نفس را ایجاد می‌کند، متعلقا بالماده. ولی این مطلب خلاف آیه مبارک است. قدما از حکما می‌گفتند: انسان مرکب است از روح و بدن، ولی آیه، ترکیب را نمی‌رساند بلکه با صراحت تبدیل را می‌رساند که خلقت خدایی بر اساس مجرای مادی سیر می‌کند و در اثر حرکت جوهریه، ماده تبدیل به موجود مجرد می‌گردد، جسم، نفس ناطقه می‌شود» [۱۷] خداوند متعال در آیه‌ای دیگر در جایی که از خلقت انسان به عنوان آدم سخن می‌گوید روح انسان را به خود نسبت می‌دهد: «فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین (حجر/۲۹) چون آن عنصر را معتدل گردانم و از روح خویش در آن بدمم همه بر او سجده کنید و در آیه دیگر در بیان حقیقت روح می‌فرماید: «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی (اسری / ۸۵)» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید «من در آیه مذکور به معنای بیان جنس است» و می‌فهماند که روح از جنس و سنخ امر است و امر خدا، کلمه ایجاد اوست و کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص به خداوند است بی‌آنکه علل کونی و مادی در آن دخالت داشته باشد و این همان وجود مافوق نشئه مادی و ظرف زمان است و روح به حسب وجودش از همین باب است یعنی از سنخ امر و ملکوت است [۱۸]

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که هدف غایی تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار از او سرزند. فلسفه خلقت بشر را نیز در همین نکته می‌توان یافت که خداوند انسان را برای این آفرید که او به وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سر منزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت اسلامی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند. تربیت اسلامی به ایجاد وضعیت مناسبی اطلاق می‌شود که زمینه را برای بروز و ظهور استعدادهای فطری آدمی فراهم می‌کند و او را بالنده‌تر و کمال یافته‌تر می‌سازد. هر زمان فرصت و امکان برای فعلیت یافتن استعدادها فراهم می‌شود، آن زمان قداست و ارزش پیدا می‌کند. به همین دلیل می‌توان در تفکر اسلامی سخن از امور مقدس و نامقدس گفت. امور مقدس اموری است که منسوب به خداوند متعال و موجب رشد انسان می‌شود. امور نامقدس اموری است که خداوند آنها را نامطلوب و مضر به حال آدمی معرفی کرده و آدمیان را از اجرای آنها بازداشته است. با این رویکرد، هر قدر انسان رشد واقعی پیدا کند و به خداوند نزدیک شود، حریم پیدا می‌کند. برای ورود به این حریم باید آداب را مراعات کرد و قواعدی را به جان خرید. تربیت اسلامی نیز به دلیل ارتباطش با فطرت الهی انسان، ارزش و اهمیت والایی پیدا می‌کند و به علم مقدسی تبدیل می‌شود. هر چند تربیت در مفهوم کلی مقوله‌ای با ارزش است تربیت اسلامی به دلیل انتساب به اسلام قداست پیدا می‌کند. براین اساس ورود به عرصه تربیت اسلامی به اصول و قواعد ویژه نیاز دارد.

منابع و مأخذ

- [۱] علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج پنجم، انتشارات حوزه.
- [۲] علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ترجمه موسوی همدانی.
- [۳] علامه طباطبایی، ۱۳۶۳. دومین یادنامه علامه طباطبایی
- [۴] مجله رشد معلم، ۱۳۸۶ آموزش معارف اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۱، پائیز ۸۶.
- [۵] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا
- [۶] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا
- [۷] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، حق و باطل، تهران، انتشارات صدرا
- [۸] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، مجموعه آثار، انتشارات صدرا
- [۹] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، آزادی معنوی، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۰] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، انسان و سرنوشت، تهران، انتشارات صدرا

- [۱۱] مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، فطرت، انتشارات صدرا
- [۱۲] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، انسان و ایمان، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۳] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، انسان در قرآن، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۴] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، حکمت‌ها و اندرزها، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۵] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۶] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی (۲ جلد)، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۷] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، ج ۶ و ۱۳، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۸] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا
- [۱۹] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، جهان‌بینی توحیدی، تهران، انتشارات صدرا
- [۲۰] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات صدرا
- [۲۱] مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا
- [۲۲] نشریه اخلاق، ۱۳۸۶، شماره نهم و دهم، انتشارات حوزه
- [۲۳] نگارش، حمید و علی باقی نصر آبادی، ۱۳۷۷، رمز موفقیت استاد مطهری تهران، انتشارات صدرا